

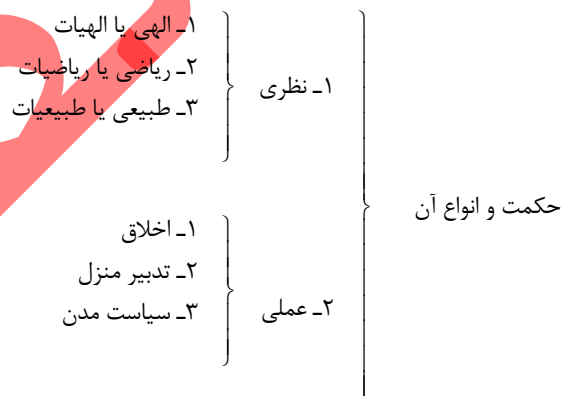
خواجه نصیرالدین طوسی

تالیفات

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیرالدین طوسی از جمله دانشمندان و چهره‌های علمی اسلام به شمار می‌رود که در باب نفس و مباحث مربوط به آن آراء قابل توجهی ارائه کرده است. خواجه نصیرالدین طوسی آثار مختلفی دارد و پیوسته به تحقیق و تألیف مشغول بوده است. اکثر تألیفات وی در حوزه فلسفه، کلام، ریاضیات، نجوم، هیئت و اخلاق است. مهمترین کتاب‌های خواجه نصیرالدین اخلاق ناصری، کشف‌الراء، ریاضیات، نجوم و هیئت و اخلاق است. متن اصلی کتاب شرح‌الاشارات از آثار برجسته ابن‌سینا است و خواجه نصیرالدین به شرح آن خدمت بزرگی به فلسفه و دوستداران فلسفه کرده است. خواجه نصیر در هر سه کتاب درباره نفس بحث می‌نماید اما مهمترین نظرات وی درباره نفس در کتاب اخلاق ناصری مشاهده می‌شود. او مسایل مربوط به نفس را هنگام بحث از انسان و ویژگی‌های انسانی مطرح می‌نماید.

طبقه‌بندی علوم

خواجه نصیرالدین در کتاب اخلاق ناصری علوم مختلف را از دیدگاه خود طبقه‌بندی کرده است. وی ابتدا حکمت را تعریف کرده و آن را شامل دو بخش نظری و عملی می‌داند. حکمت نظری به الهی، طبیعی و ریاضی و حکمت عملی را به اخلاق، تدبیر منزل و علم سیاست مدن تقسیم می‌کند.



خواجه نصیر هر کدام از این علوم را دارای شاخه‌های مختلف می‌داند که مجموع آنها به ۳۵۰ علم می‌رسد. به عنوان مثال، اصول حکمت نظری خود شامل عدد، هندسه، هیئت و موسیقی است و شاخه‌های فرعی آن را علم جمع و تفریق، جبر و مقابله، مساحت، علم ذبح و تقویم، علم مناظر و مریایا است. او نفس و مباحث مربوط به آن را عمدتاً در علم اخلاق مطرح کرده است و معتقد است فایده علم اخلاق آشنایی با مصالح فردی از قبیل شناخت کمال نفس، فضایل، ردایل و عوامل تکامل است.

تعریف نفس

از دیرباز فلاسفه حقیقت انسان را مورد توجه قرار داده و به تحلیل و تفسیر آن پرداخته‌اند و در این زمینه آرای بسیاری ارائه کرده‌اند. خواجه نصیر پس از بیان آراء گوناگون فلاسفه در این مورد، انسان را حقیقتی مشتمل بر نفس و بدن می‌داند و با اقامه ادله‌ای وجود نفس، جوهریت و تجرد نفس ناطقه را از جسمانیت و مادیت و پیراستگی آن را از خصوصیات ماده به اثبات رسانده است و ارتباط و تأثیرگذاری متقابل نفس و بدن را از یکدیگر به خوبی تعیین کرده است. خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری نفس را چنین تعریف می‌نماید: نفس انسانی جوهری بسیط است که از شأن و ادراک معقولات به ذات خویش و تدبیر و تصرف او در این بدن محبوس که بیشتر مردم آن را انسان می‌گویند به توسط قوا و آلات است. آن جوهر نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به یکی از حواس است. بنابراین خواجه نصیر در مورد نفس همانند فارابی و ابن‌سینا به جوهر بودن و مجرد از ماده بودن نفس قائل است.

اثبات وجود نفس

خواجه نصیر می‌گوید برای اثبات وجود نفس ارائه ادله ضروری نیست. زیرا ظاهرترین چیز نزد مردم خردمند حقیقت نفس است. چنانکه بیدار در بیداری و هشیار در هوشیاری و خفته در خواب از همه چیز بی‌خبر می‌توانند باشند، لیکن از خود بی‌خبر نمی‌توانند باشند. در نتیجه خواجه نصیر در اثبات وجود نفس برخلاف ابن‌سینا و غزالی با سایرین ادله‌ای نمی‌آورد، بلکه وجود نفس را امر بدیهی می‌داند.

نفس جوهر است یا عرض

خواجه نصیر در مورد اثبات جوهر نفس می‌گوید: غیر از خدا هر موجود دیگری یا جوهر است یا عرض. عرض آن است که وجود چیزی به پیروی از موجود دیگر باشد و آن موجود به نفس خویش مستقل باشد مانند سیاهی در چشم خال است. «خال سیاه» و تخته وجود چوب است. زیرا اگر جسم

نباشد سیاهی معنا ندارد و اگر چوب نباشد تخته نتواند بود و جوهر به چیزی می‌گویند که وجود آن مستقل باشد و متکی به وجود چیز دیگری نباشد مانند چوب و جسم در مثال مذکور.

خواجه نصیر می‌افزاید: نفس عرض نیست بلکه جوهر است. شاید ذات و حقیقت مردم عرض باشد، زیرا که خاصیت عرض آن است که محصول و مقبول چیز دیگری باشد که خود آن چیز مستقل باشد تا حامل و قابل آن عرض شود. در این صورت ذات مردم می‌بایستی حامل و قابل صورت‌های معقولات و معانی و مدرکات باشد و پیوسته صورتی در او متمثل می‌شد و صورت دیگر از او زایل می‌گردد و این منافی عرضیت است. یعنی نفس عرض نمی‌تواند باشد و چون هر موجودی غیر از جوهر و عرض چیز دیگری نمی‌تواند باشد، پس نفس جوهر است.

قوای نفس

به اعتقاد خواجه نصیر انسان موجودی است که به لحاظ مراتب وجود از جماد، نبات و حیوان برتر است زیرا در عین مشتمل بودن بر قوای متنوع نباتی و حیوانی و نیز با برخورداری از ویژگی‌هایی چون تغذیه، رشد و تولید مثل، احساس و حرکت ارادی - دارای نفس ناطقه و عقل و اراده است و ملاک برتری او بر جماد، نبات و حیوان، اراده اوست.

نفس ناطقه با اینکه وحدت و بساطت دارد مشتمل بر قوای متنوع نباتی، حیوانی و انسانی است و علاوه بر قوای غذایی، منمیه و مولده، دارای قوه مدرکه و محرکه است. انسان دارای حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) و نیز حواس باطنی (حس مشترک، خیال، واهمه و حافظه) است. ادراک انسان از طریق این حواس ظاهری و باطنی انجام می‌پذیرد. قوه محرکه با تحریک عضلات، آدمی را به سوی رفتاری که انگیزه انجام دادن آن را پیدا کرده وادار می‌سازد. قوه شهوانیه با اندیشه و اراده به سوی جذب ملایم کسب لذایت و امور نافع کشیده می‌شود. قوه غضبیه برای دفع مضار و ناملایم به کار می‌رود. قوه شهوانیه و غضبیه تابع قوای ادراکی حسی و عقلی هستند و به همراه قوه تسخیری سه بخش ادراک را تشکیل می‌دهند. بنابراین ادراک به سه بخش تقسیم می‌شود بخشی از آن کار خود را بدون تفکر و اراده انجام می‌دهد و به اصطلاح تسخیری است و دو بخش دیگر قوه شهوانی و غضبیه است که تابع قوای ادراکی حس و عقل هستند. همچنین خواجه نصیر معتقد است انسان دارای نفس بهیمی، سبعی و ملکی است. وی این سه نفس را با نفس اماره، لوامه و مطمئنه منطبق ساخته و به نقل از حکماء نفس ملکی و سبعی را تربیت‌پذیر و نفس بهیمی را تربیت‌ناپذیر دانسته است. به گونه‌ای که آدمی برای تربیت آن با دشواری بسیاری روبروست و باید با استعانت از قوای دیگر آن را تربیت کند.

خواجه نصیر ترتیب پیدایش قوا و سیر تدریجی آنها را دقیق بیان می‌کند. وی اظهار می‌دارد اول قوه‌ای که در کودکان ظاهر می‌شود نیاز به تغذیه و سعی در به دست آوردن آن است و به محض تولد از مادر به دنبال شیر می‌گردد، بی‌آنکه در این خصوص آموزش دیده باشد و پس از آن از طریق گریه و فریاد غذا می‌خواهد. قوه غضبیه به دنبال تغذیه ظاهر می‌شود تا از مؤذبات احتراز کند و برای رسیدن به منافع خود و برای گریز از مضار خود اقدام نماید، پس از آن دو قوای ادراکی ظاهر می‌شود. خواجه نصیرالدین بر این باور است که در تربیت کودک باید طبیعت او در تربیت و سیر تدریجی قوای نفس او شناخته شود و همگام و هماهنگ با مراحل رشد قوای تعلیم و تربیت آغاز گردد.

نکات مهم

تعریف نفس

خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری نفس را چنین تعریف می‌نماید: نفس انسانی جوهری بسیط است که از شأن و ادراک معقولات به ذات خویش و تدبیر و تصرف او در این بدن محبوس که بیشتر مردم آن را انسان می‌گویند به توسط قوا و آلات است. آن جوهر نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به یکی از حواس است. بنابراین خواجه نصیر در مورد نفس همانند فارابی و ابن‌سینا به جوهر بودن و مجرد از ماده بودن نفس قائل است.

قوای نفس

به اعتقاد خواجه نصیر انسان موجودی است که به لحاظ مراتب وجود از جماد، نبات و حیوان برتر است زیرا در عین مشتمل بودن بر قوای متنوع نباتی و حیوانی و نیز با برخورداری از ویژگی‌هایی چون تغذیه، رشد و تولید مثل، احساس و حرکت ارادی - دارای نفس ناطقه و عقل و اراده است و ملاک برتری او بر جماد، نبات و حیوان، اراده اوست. نفس ناطقه با اینکه وحدت و بساطت دارد مشتمل بر قوای متنوع نباتی، حیوانی و انسانی است و علاوه بر قوای غذایی، منمیه و مولده، دارای قوه مدرکه و محرکه است. انسان دارای حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) و نیز حواس باطنی (حس مشترک، خیال، واهمه و حافظه) است. ادراک انسان از طریق این حواس ظاهری و باطنی انجام می‌پذیرد.

۱. مهم ترین نظرات خواجه نصیرالدین طوسی درباره ی نفس در کدام کتاب وی مشاهده می شود؟
 (۱) اخلاق ناصری (۲) کشف الاسرار (۳) الاشارات (۴) شفا
۲. حکمت نظری شامل کدام علم نمی باشد؟
 (۱) الهیات (۲) ریاضیات (۳) طبیعیات (۴) اخلاق
۳. خواجه نصیر حکمت علمی را شامل کدام علوم می داند؟
 (۱) اخلاق - تدبیر منزل - سیاست مدن (۲) علم الهی - علم اخلاق - سیاست مدن
 (۳) تدبیر منزل - الهیات - ریاضیات (۴) علم اخلاق - علم الهی - طبیعیات
۴. کدام قوه برای رفع مضار و ناملایم به کار می رود؟
 (۱) شهوانیه (۲) غضبیه (۳) واهمه (۴) حس مشترک
۵. به اعتقاد چه کسی انسان دارای نفس بهیمی، سبعی و ملکی است؟
 (۱) سهروردی (۲) ملاصدرا (۳) خواجه نصیر (۴) ابن خلدون

پاسخنامه

۱. گزینه ۱ درست است.
 مهم ترین نظرات خواجه نصیرالدین طوسی درباره ی نفس در کتاب اخلاق ناصری مشاهده می شود.
۲. گزینه ۴ درست است.
 حکمت نظری عبارت است از الهیات، ریاضیات و طبیعیات.
۳. گزینه ۱ درست است.
 حکمت عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است.
۴. گزینه ۲ درست است.
 قوه غضبیه برای دفع مضار و ناملایم به کار می رود.
۵. گزینه ۳ درست است.
 خواجه نصیر معتقد است انسان دارای نفس بهیمی، سبعی و ملکی است. وی این سه نفس را با نفس اماره، لوامه و مطمئنه منطبق ساخته است.